**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و دوازدهم\_13 خرداد 1399**

اگر بنابر انسداد قائل به کشف شدیم، یعنی گفتیم عقل کشف می کند، از حکم شارع به حجیت ظنون. گفتیم بنابر قول به کشف این حجیت مهمل است و مجمل و فی الجملة، اما سوالی که مطرح شد این بود آیا می توان وجه تعمیمی برای همه ظنون بیان کرد یا نه؟ تا از ای اهمال و فی الجمله بودن خارج شود. مقدمات معممه.

برای تعمیم هم از جهت اسباب ظن هم از جهت مرتبۀ ظن، وجوهی را بیان کرده اند:

الاول عدم المرجح لبعضها علی بعض سیثبت التعمیم لبطلان الترجیح بلا مرجح و الاجماع علی بطلان التخییر.

طبیعتا اگر کسی بخواهید به این گونه تعمیم ملتزم شود، باید در مرحلۀ قبل اولا مرجحات را بیان کند، و در مرحلۀ بعد ثانیا آن مرجات را ابطال کند تا برسیم به ترجیح بلا مرجح.

إذا تمهد هذا فنقول: ما یصلح أن یکون معینا أو مرجحا أحد أمور ثلاثة:

ابتدا مرجحات را ذکر کنیم بعد ببینیم آیا می توانیم مرجحات را ابطال کنیم یا نه. اگر ان مرجحات ابطال شد، آن مقدمۀ دالۀ بر تعمیم درست می شود.

الاول من الامور المعینة و المرجحة اینکه بعضی از ظنون بالنسبة به باقی متیقن باشد، معنای متیقن این است که ظنی باشد که علی کل تقدیر باید به آن ظن عمل کرد. مفری از عمل بر طبق این ظن، نیست. وقتی علی کل تقدیر این ظن واجب العمل است، فیؤخذ به و یطرح الباقی. اگر ظن دیگری غیر از این بود، وجب طرحه و وجب الاخذ بالظن المتیقن العمل به لانه واجب العمل قطعا.

اگر هم شک کنیم در حجیت بقیة الظنون که متیقن نیستند شک در حجیت مساوق است با قطع به عدم حجیت، به دیگر عبارت، بنا بر قول به کشف، نتیجۀ مقدمات انسداد، قضیة مهملة و هی حجیة الظن فی الجملة و ما از ابتدای مباحث ظنون به این نکته تصریح داشته اییم که اصل و قاعدۀ اولیه در مورد ظنون عدم الحجیة است. ان الظن لا یغنی من الحق شیئا. ما باشیم و این قاعده هیچ ظنی حجیت ندارد. از این قاعده با توجه به مقدمات انسداد خارج می شویم و بنابر قول به کشف می گوییم شارع ظنی را حجت قرار داده و چون این ظن واجب العمل است قطعا علی کل تقدیر. پس متیقن عمل به این ظن است، و ما می دانیم در خروج از امر خلاف قاعده و خلاف اصل اولیه، باید به قدر متیقن اکتفا کنیم و القدر المتیقن فی القضیة المهملة المخالفة للاصل، هو الظنُ المتیقن الذی یجب العمل به قطعا، بنابراین به ظنی می گوییم حجت است که از حیث اسباب و از حیث درجه متیقن العمل باشد،

این مرجح اول که یک توضیح بیشتری نسبت به جلسه گذشته عرض کردیم.

الثانی من الامور التی قد یقال انها من المرجات: کون بعض الظنون أقوی من بعض، فتعین العمل به،

مراد از این اقوائیت چیست؟ و فرق بین این الثانی با ان الاول کدام است؟

در الاول، قاعده اولیه ایی که ترسیم کردیم و از آن قاعده به قدر متیقن خارج شدیم، اصل عدم حجیت ظنون بود، در این امر الثانی، آن مطلب مسلمی که تاسیس می کنیم و حالا می خواهیم به اندازۀ دلیل از ان امر متیقن و قطعی خارج شویم، لزوم احتیاط است، للزوم فی کل واحد من محتملات التکالیف الواقعیة من الواجبات و المحرمات

این را در مباحث گذشته گفته بودیم، آن جا که علم اجمالی به و جود واجبات و وجود محرمات واقعیه و ان شئتَ فقُل علم اجمالی به وجود تکالیف واقعیه داریم، این علم اجمالی ما باشیم و آن، اقتضای احتیاط در همه این ظنون را می کند چون محتمل الحرمة، محتمل الواجد در بین همین ظنون است، فیتعین العمل بکل الظنون احتیاطا به جهت وجود تکالیف الزامیه و واقعیه من الواجبات و المحرمات.

حال بنا بر مقدمات انسداد که یکی از ان ها این بود که احتیاط در همه محتملات، اختلال نظام و عسر و حرج دارد، پس باید به قدر متیقن از لزوم احتیاط خارج شویم، کجاست ان احتمالی که اگر به ان احتمال عمل نکرده ایم، مخالفت ما با احتیاط مشکل ساز نیست، آن احتمالی است که آنچنان ضعیف باشد که به جهت ضعف آن احتمالی که درست است مخالف احتیاط است ولی ضعیف است، چون احتمال ضعیف است، ارتکاب ان اهون است.

فتحصل من جمیع ما ذکرناه، در این دو جلسه الی الان این می شود که شما هم باید از اصل عدم حجیت ظنون، به قدر متیقن خارج شوید، و هم از قاعدۀ لزوم احتیاط در محتمل الواجب او الحرمة به قدر متیقن دست از احتیاط بر دارید. و القدر المتیقن ان جایی است که معینی مرجحی، در این بین وجود نداشته باشد که یکی از مرجحات واجب العمل بودن آن ظن علی کل تقدیر بود و مرجح دوم، اقوی بودن بعضی از ظنون بالنسبة الی بعض اخر بود، حال ببینیم مرجح سوم چیست بعد ایا این مرجحات قابل مناقشه هستند ام لا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.